

نقش والدین در تربیت جنسی فرزندان در منابع اسلامی

روح اله سالک، ابوالفضل سالک، مسعود کاشانی^۱

چکیده

تربیت جنسی یکی از مباحث اساسی و مورد تأکید دین مبین اسلام است که برای آینده جامعه اسلامی برنامه‌ریزی می‌کند، خصوصاً این عنوان یکی از مهم‌ترین مسائل در خانواده و عرصه فرزندپروری به حساب می‌آید، اهتمام به این موضوع و آموزش و به کارگیری شیوه‌های تربیتی صحیح از منظر قرآن و روایات اهل‌بیت(ع) در این خصوص، می‌تواند به حفظ عفت و استحکام خانواده‌ها کمک فراوانی نموده و مانع بروز برخی از ناهنجاری‌های اخلاقی در دوران نوجوانی و بلوغ فرزندان گردد.

این مقاله با هدف تبیین مسائل جنسی فرزندان با تکیه بر آیات و روایات اهل‌بیت(ع) و براساس روش تحلیل محتوا، به بررسی برخی از احکام فقهی در تربیت جنسی فرزند پرداخته و روش‌های تربیت صحیح را مورد بررسی قرار داده است. جمع‌آوری مطالب در این پژوهش به روش کتابخانه‌ای صورت گرفته است. نتایج حاصل از این پژوهش، نشان می‌دهد که تربیت جنسی فرزندان و قرار دادن گزینه جنسی در مسیر صحیح کنترل و ارضاء، بر والدین ضرورت دارد.

واژگان کلیدی: تربیت، تربیت جنسی، فقه، والدین، اسلام.

۱. سالک، روح‌اله؛ کارشناسی ارشد مشاوره؛ سالک، ابوالفضل؛ کارشناس ارشد ادیان و عرفان؛ کاشانی، مسعود؛ ارشد فقه و اصول.

مقدمه

تربیت جنسی یکی از مباحث قابل توجه اسلام است که برای آینده جامعه اسلامی برنامه‌ریزی می‌کند، خصوصاً این عنوان یکی از مهم‌ترین مسائل در خانواده و عرصه فرزندپروری محسوب می‌گردد. یکی از دغدغه‌های اساسی والدین در عصر کنونی تربیت صحیح فرزندان و هدایت و جهت‌گیری این غریزه خفته جنسی فرزند است، پس ضرورت دارد که والدین صرف نظر از اختلال ایجاد شده توسط رسانه‌ها نسبت به رشد طبیعی، جسمی و جنسی کودکان خود نظارت داشته باشند، لذا توجه به این موضوع و آموزش و بکارگیری شیوه‌های تربیتی صحیح از فقه شیعه و نیز با توجه به آیات قرآن و روایات اهل‌بیت(ع) در این خصوص، می‌تواند به حفظ عفت و استحکام خانواده‌ها کمک شایانی نموده و مانع بروز برخی از ناهنجاری‌های اخلاقی در دوران نوجوانی و بلوغ فرزندان و همچنین مانع از ظهور و بروز مسائل ضد اخلاقی در جامعه گردد. برای دسترسی به این مهم، خانواده‌ها وظیفه دارند؛ علاوه بر آگاهی داشتن از شیوه‌های تربیتی صحیح، در گام نخست، خود به آموختن دستورات الهی و احکام شرعی و عمل به آن در این حوزه اهتمام بورزند و سپس با آموزش صحیح، باید و نبایدهای شرعی را به فرزندان خود بیاموزند تا در نهایت به تأمین سلامت جامعه و دستیابی به سعادت اخروی منجر گردد. این مقاله با هدف تبیین مسائل جنسی فرزند با تکیه بر آیات و روایات اهل‌بیت(ع) و براساس روش تحلیل محتوا، به بررسی برخی از احکام فقهی در تربیت جنسی فرزند پرداخته و روش‌های تربیت صحیح را مورد واکاوی قرار داده است.

پیشینه پژوهش

درباره پیشینه این پژوهش باید یادآور شد که در حد اطلاع، پژوهش مستقلی با روش‌شناسی منضبط فقهی در این زمینه انجام نشده است و تنها تک‌گزاره‌های فتواگونه‌ای در منابع فقهی و روایی داریم که معمولاً میان قلمرو تربیت جنسی و دیگر قلمروهای پیش‌گفته تمایزی ننهاده‌اند. به هر حال به بعضی از پژوهش‌ها در حوزه تربیت دینی و اعتقادی فرزندان اشاره می‌کنیم:

۱. عبادی، شیرین؛ حقوق کودک؛ نگاهی به مسائل حقوق کودکان در ایران.
۲. مظلومی، رجبعلی؛ گامی در مسیر تربیت اسلامی.
۳. فلسفی، محمدتقی؛ گفتار فلسفی، کودک از نظر وراثت و تربیت.
۴. تقویت نظام خانواده و آسیب‌شناسی؛ قم: موسسه امام خمینی (ره).
۵. افروز، غلامعلی؛ روش‌های پرورش احساس مذهبی.

در پژوهش‌های فوق به صورت جسته و گریخته به آیات، روایات و سیره معصومین (ع) اشاره گردیده است، ولی هیچ اشاره‌ای به تربیت جنسی فرزندان ندارد و نیز هیچ مورد فقهی‌ای مورد بررسی قرار نگرفته است.

در منابع فقهی شیعی، به تربیت جنسی و تربیت اخلاقی فرزندان و نقش والدین در این ساحات توجه شده است که تفاوت پژوهش حاضر بدان جهت است که به بررسی فقهی نقش والدین در زمینه تربیت جنسی فرزندان می‌پردازد.

اهمیت و ضرورت تحقیق

تربیت جنسی کودکان در عصر کنونی، خصوصاً تطبیق این تربیت جنسی با آموزه‌ها و دستورات اسلام و هم‌خوانی اصول و فروع چنین تربیتی با اصول و فروع فقهی، نه تنها یکی از دغدغه‌های اصلی خانواده‌ها باید قرار بگیرد، بلکه ضرورت دارد تا دانشمندان و دانش‌پژوهان نیز دغدغه‌مند حل و فصل این مهم را در اولویت پژوهش قرار دهند.



این نوع تربیت زیر مجموعه‌ای از نظام تعلیم و تربیت است و در آموزه‌های فقهی و تربیتی اسلام نیز این تربیت مورد توجه قرار گرفته است. در این آموزش باید از سخنان گهربار امامان معصوم(ع) و قرآن کریم نهایت استفاده را برد. امروزه متأسفانه در جامعه ما، منابع غیر صحیح برای پاسخ‌گویی به نیازهای جنسی کودکان فراوان است، به همین دلیل خانواده‌ها باید کودکان خود را به طریق صحیح تربیت نمایند تا به بیراهه کشیده نشوند و به انحراف جنسی دچار نشوند.

واژه شناسی

۱۰۶

معنای لغوی تربیت

تربیت، مصدر باب تفعیل است که ریشه آن «ربب» یا «ربو» می‌باشد. در تفاوت این دو ریشه گفته‌اند: ربّ (ربب) الصغیر، یعنی سوق دادن کودک به سوی کمال و ربا (ربو) الصغیر یعنی کودک بزرگ شد و رشد کرد.^۱ بنابراین تربیت اگر از ریشه «ربو» باشد، به معنای پروردن جسمانی و اگر از ریشه «ربب» باشد، به معنای پروردن معنوی است. به نظر می‌آید علی‌رغم این که ممکن است مصدر تربیت به هر دو ریشه برگردد، ولی بیشتر به معنای پروردن معنوی و از ریشه «ربب» است؛ چنان که لغویون به این معنا مایل گشته‌اند.^۲

تربیت در معنای اصطلاحی

آنچه امروزه به معنای تربیت گرفته می‌شود، اقداماتی است که مربی انجام می‌دهد تا رفتاری را در مربی نهادینه سازد و مربی را به سمت هدف تربیت بکشاند. در این تعریف کلمه مربی شامل والدین، معلم، استاد، جامعه و حکومت می‌گردد. نظرات بعضی صاحب‌نظران در مورد تربیت چنین است:

۱. مصطفوی، حسن؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم؛ ج ۴، ص ۳۵.

۲. ابن منظور، محمد بن مکرّم؛ لسان العرب؛ ج ۱، ص ۴۰۱.

۱. شهید مطهری می‌نویسد: از نظر علمای تربیت قدیم، در این جهت شک و تردیدی نبود که قسمتی از اخلاقیات را باید در وجود بشر تکوین کرد و به اصطلاح علمای اخلاق، باید فضایل را به صورت ملکات در انسان ایجاد نمود. از نظر علمای قدیم آدم تربیت شده، آدمی بود که آنچه فضیلت نامیده می‌شود، در او به صورت خوی و ملکه در آمده باشد... اصلاً گفته می‌شود تربیت، فن تشکیل عادت است.^۱

۲. غزالی می‌گوید: اخلاق نیکو گاهی به خاطر ذات و فطرت است و گاهی در اثر عادت به کارهای شایسته و گاهی در اثر دیدن افرادی که کارهای نیکو انجام می‌دهند و همنشینی با آنان.^۲

۳. ابوعلی سینا پس از ذکر اینکه حق فرزند بر پدرش نام نیکو و انتخاب دایه واجد شرایط است، امور دیگری را به والدین و مربیان می‌سپارد: پس از گرفتن کودک از شیر، مربی باید شروع کند به ادب کردن کودک و سامان دادن اخلاق او، پس شایسته است برای سرپرست کودک که او را از کارهای زشت بازدارد و به وسیله ترساندن یا تشویق، مأنوس کردن یا دور کردن، روی گردانی از کودک یا توجه به او، عادت‌های زشت را از او دور کند.^۳

بنابراین، مقصود از تربیت، همان پروردن معنوی و ایجاد عادات و ملکاتی در فرد است که او را به سوی کمال سوق دهد.

تعریف تربیت جنسی

یکی از غرایز مهم و اساسی غریزه جنسی^۴ است که نقش مهمی در چگونگی شکل‌گیری شخصیت انسان دارد و تجلی آن به صورت تمایل شهوانی

۱. مطهری، مرتضی؛ تعلیم و تربیت در اسلام؛ ص ۵۶.

۲. غزالی، محمد؛ احیاء علوم الدین؛ ج ۳، ص ۵۸.

۳. ابن سینا، حسین؛ تدابیر المنازل؛ ص ۳۵.



ارضای مشروع سبب پیدایش، تداوم و بقای نسل است. تربیت جنسی به این معناست که فرد در دوره‌های رشد به گونه‌ای پرورنده شود و آموزش ببیند که با جنسیت خود آشنا گردد و آن را بپذیرد. فرزند باید نقش مذکر یا مونث بودن از لحاظ اجتماعی را بیاموزد و احکام و آداب دینی در ارتباط با مسائل جنسی مربوط به خود و روابط با همجنس و جنس مخالف خود را فراگیرد و در سایه آن به آرامش برسد به گونه‌ای که عواطف و فعالیت‌های جنسی خویش را در جهت قرب الی الله و جلب خشنودی خداوند بکار گیرد.^۱

دیدگاه اسلام درباره تربیت جنسی

در مورد تربیت جنسی این‌که دیدگاه اسلام در این زمینه چیست، پاسخ این است که نفس غریزه واقعی است که در انسان وجود دارد و از آفریده‌های خداست. با توجه به جنبه جنسیت در آفرینش، باید گفت اسلام در این رابطه هیچ اعتقادی به پلیدی این غریزه ندارد و به همین دلیل کور کردن و ریشه کن کردن آن را در انسان مجاز نمی‌شمارد؛ اما در عین حال معتقد نیست که آن را آزاد و بی‌قید و بند رها کنند و یا با آموزش‌های مستقیم بر آن دامن بزنند. اسلام روابط آزاد دختر و پسر و زن و مرد را در جامعه تقبیح می‌کند و برای اجرای طرز فکر فروید در این رابطه، مفاسد و زیان‌هایی قائل است که امروزه مصادیق آن را در جهان شاهد هستیم.^۲

اهمیت تربیت جنسی فرزند در شکل گرفتن شخصیت مذهبی کودکان، تأثیر به‌سزایی دارد. نقش والدین در شکل‌گیری بینش‌ها و نظام باوری کودکان نقشی بی‌بدیل است، اما پرسش این است که آیا از منظر شرعی، والدین و خانواده در

۱. فقیهی، علی نقی؛ تربیت جنسی؛ ص ۲۰.

۲. قائمی، علی؛ (۱۳۷۲) خانواده و مسائل جنسی کودکان؛ تهران: انجمن اولیاء و مربیان جمهوری اسلامی ایران

این زمینه مسؤولیتی دارند؟ اگر پاسخ مثبت است، میزان این تکلیف چقدر است؟ تربیت جنسی، به تناسب مراحل تربیت و رشد ذهنی و شناختی متربی، مقتضیاتی دارد. نقش والدین در هر مرحله چیست؟ اولویت‌های آموزشی در این زمینه کدام است؟ صرف نظر از اصل وظیفه‌مندی والدین در ساحت تربیت جنسی، آیا وظایف تمهیدی و مقدماتی نیز متوجه والدین است؟

نقش والدین در تربیت جنسی فرزندان

در ادبیات فقهی، خانواده شامل خواهر و برادر و نیز پدر بزرگ و مادر بزرگ نیز می‌شود، اما از آن‌جا که تربیت جنسی فرزند موضوع این پژوهش است، پس منظور ما از آن، در درجه اول والدین و در درجات بعدی پدربزرگ و مادر بزرگ و یا دیگر نزدیکان کودک (اعم از خواهر و برادر و یا دیگر اعضای فامیل) می‌باشد.

پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید:

«وای بر حال فرزندان آخر الزمان! به خاطر پدران و مادرانشان! از ایشان پرسیده شد: آیا از پدران و مادران مشرک آنان؟! حضرت فرمود: نه، از پدران و مادران مؤمنان آنان که هیچ چیز از احکام و واجبات دینی را به آنان نمی‌آموزند و اگر فرزندان هم چیزی آموختند، پدران و مادران مانع می‌شوند. در برابر، از آنان در دنیا به سرمایه ناچیزی راضی هستند و من از چنین پدران و مادرانی بیزارم و آنان از من روی گردانند!»^۱

با گذار از پیچ و خم این گفتمان بلند، فرآیند تربیت دینی دختران و پسران را در گفتار و رفتار پیشوایان معصوم (ع) کاویدیم. پیش نیازها، راهکارها و

۱. شعیری، تاج الدین؛ «جامع الأخبار»، ص ۱۰۶؛ نوری طبرسی، میرزا حسین؛ «مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل»؛ ج ۱۵، ص ۱۶.



پیامدهای تربیتی را از پیش از تولد تا هنگامه نوجوانی و جوانی ردیابی کردیم و از کاستی‌های هنجاری و روش رویارویی با این کاستی‌ها سخن رانندیم. از جمله مهم‌ترین دلیل این واماندگی، ناآگاهی یا تغافل، از سرمایه پر بار گفتاری و رفتاری معصومین(ع) است. اگر ما خود را نیازمند مکتب تربیتی پیشوایان معصوم(ع) ندانیم یا هنگام مراجعه از روش درست بهره‌گیری نکنیم، در بحران و بن بست‌ی که اکنون گرفتار آمده‌ایم، همواره باقی خواهیم ماند. یک آسیب بزرگ دیگر، درهم آمیختگی فرهنگ و هویت دینی ما با واردات فرهنگ برون دینی است. عصر اطلاعات و هموارتر شدن دستیابی به داده‌های اطلاعاتی، مرزشناسی فرهنگی و ارزشی را بر ایمان دشوارتر ساخته است. از مجموع این عوامل، روند رفتار و روابط اجتماعی نوجوانان و جوانان ما نگران‌کننده و هشداردهنده می‌شوند.

بنابراین، در راستای مبارزه با این آسیب‌ها، لازم است آنها را درست بشناسیم و باورمان بیاید که پاسخ بسیاری از این چالش‌ها در سیره پیشوایان(ع) ما نهفته است و رفتار و گفتار معصومان(ع) را با نگاه دقیق‌تر و عمیق‌تری دنبال و کاوش کنیم و با برخورد کارشناسانه و همراه با پرسش فنی، راهی برای رهایی از بن بست‌های تربیتی پیدا کنیم. خوشبختانه هم در قلمرو هنجارهای تربیتی و هم در پیشگیری و رویارویی با آسیب‌ها دستمان پر است تا چگونه از این میراث گران سنگ بهره بگیریم.

خداوند تبارک و تعالی درسوره طه می فرماید:

«وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى»

خانواده خود را به نماز فرمان ده؛ و بر انجام آن شکیبا باش! از تو روزی نمی‌خواهیم؛ (بلکه) ما به تو روزی می‌دهیم؛ و عاقبت نیک برای تقواست!^۱

و همچنین آیه شریفه سوره تحریم می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ»^۱

ای مؤمنان! خود و خانواده خود را از آتشی که هیضم آن انسان‌ها و سنگ‌ها است، حفظ کنید».

نکته این آیه شریفه: مراقبت دائمی از خود و خانواده در مقابل آسیب‌ها.

«قُوا» (حفظ کنید): فعل امر از ماده «وقی» و هم‌خانواده کلمه «تقوا» است؛ این واژه به معنای نگهداری و حفظ کردن است؛ یعنی هرکس وظیفه دارد ابتدا خود و سپس اهل و خانواده‌اش را از ارتکاب اعمالی که موجب ورود به آتش جهنم است بازدارد.

از محکم‌ترین آیات درباره مسئولیت اجتماعی انسان است و مسئول بودن او را نسبت به نزدیکانش ثابت می‌کند و آن را جزء وظایف الهی، که خدا بر دوش انسان نهاده، می‌داند.

بر اساس متون موجود و اهمیت دوران کودکی و نقش بی‌بدیل والدین در تأثیرگذاری بر فرزندان و نیز اهمیت اعتقادات در سعادت و شقاوت ابدی فرزندان، مدعا این است که والدین نسبت به تربیت جنسی فرزندان، وظیفه‌ای الزامی دارند. به عبارت دیگر، تربیت جنسی فرزندان بر والدین، لازم است. در ادامه، چهار دلیل برای اثبات این مدعا بیان می‌شود.

۱. آیه وقایه

قرآن کریم در آیه ششم سوره تحریم می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ»

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خود و خانواده خود را از آتشی که هیضم آن انسان‌ها و سنگ‌ها هستند، نگه دارید.^۱

۱. سوره تحریم، آیه ۶.



آیه فوق اولین دلیل برای اثبات این امر که والدین در تربیت جنسی فرزندان (که از جهتی مستلزم توجه به بُعد اعتقادی و اخلاقی تربیتی هم است)، وظیفه‌ای الزامی دارند، همین آیه است. برای سنجش میزان دلالت این آیه شریف بر مدعا و اساساً دریافت فهمی صحیح از آن، لازم است مفردات آیه تبیین شود.

درباره عبارت «یا ایها الذین آمنوا» چند پرسش مطرح است:

۱. آیا به اقتضای مذكر بودن این عبارت، حکم صیانت از خود و اهل خویش، به مردان و پدران اختصاص دارد؟

۲. آیا عبارت «یا ایها الذین آمنوا» به مخاطبان عصر نزول قرآن معطوف است و به اصطلاح به «موجودین» اختصاص دارد یا این‌که غایبان آن عصر و نیز همه مومنان امصار و اعصار دیگر را نیز شامل می‌شود؟

در پاسخ باید گفت که خطاب «یا ایها الذین آمنوا» عام است و همه مکلفان اعم از زنان و مردان، حاضران و معدومان و مؤمنان و غیرمؤمنان را در بر می‌گیرد.^۲

دلایل شمول آیه نسبت به زنان، این است که اولاً از نظر لغوی و ادبی، به کار بردن صیغه مذكر و اراده کردن همه افراد مذكر و مؤنث، جایز و رایج است، ثانیاً بر فرض که آیه شریف به لحاظ لغوی شامل جنس مؤنث نشود، باید گفت در این حکم مذكر بودن، خصوصیتی ندارد و از آن الغاء خصوصیت می‌شود، بنابراین زنان نیز همچون مردان، به تکلیف صیانتی از خود و اهل خویش مکلف می‌باشند. درباره شمول آیه نسبت به غیرحاضران زمان خطاب، نیز باید گفت از آن‌جا که خطابات شارع از قبیل قضیه حقیقی است، شامل همه مکلفان در همه اعصار است.



۱. صدوق، ابن بابویه، محمد بن علی؛ الأمالی؛ ج ۲، ص ۶۲۳.

۲. اعرافی، علیرضا؛ فقه تربیتی؛ ج ۲۶۰، ص ۱۲۵.

«قوا» وقایه در لغت به معنای حفظ و منع است.^۱

وقایه در اصطلاح قرآنی، به همان معنای لغوی است که با دو مفعول، متعدی می‌شود که مفعول اول آن «مصون» (آنچه صیانت شده) نام دارد و مفعول دوم، «مصون‌عنه» خوانده می‌شود. عبارت «وقاه النار»، یعنی وی (مصون) را از افتادن در آتش (مصون‌عنه) مانع شد و حفظ کرد. در ضمن معنای صیغه امر، الزامی بودن حفاظت خود و اهل خود از آتش دوزخ است، اما باید توجه داشت که صیانت دو گونه است: گاهی حفاظت از خطر به شکل مستقیم است و زمانی به شکل غیرمستقیم. بدین صورت که خود جلوگیری از خطر، در اختیار انسان نیست، اما مقدمات آن می‌توانند در دایره اختیار انسان جای گیرند. روشن است که تکلیف نمی‌تواند به نوع اول، تعلق داشته باشد، زیرا حفظ مستقیم از آتش جهنم در دایره قدرت بندگان نیست و معنای آیه چنین است که خود و اهل خویش را از مقدمات و موجبات افتادن در آتش دوزخ، حفاظت و صیانت نمایید. همچنین باید توجه داشت که موجبات آتش دوزخ، تنها انجام محرمات و ارتکاب گناه نیست، بلکه ترک واجبات را نیز شامل می‌شود، اما این تکلیف حفاظتی، محافظت بر مستحبات و مکروهات را در بر نمی‌گیرد.

نکته دیگر آن‌که، صیانت از خود و صیانت از اهل، ماهیتاً متفاوت‌اند، زیرا معنای صیانت خود از موجبات آتش، انجام واجبات الهی و ترک محرمات است، اما صیانت اهل خویش از موجبات آتش، به این معنا است که فرد زمینه انجام واجبات و ترک محرمات (که تربیت جنسی را هم شامل می‌شود) را برای اهل خویش فراهم کند و برای این‌که اهل او نیز به فعل واجبات و ترک محرمات

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب؛ ج ۱۵، ص ۴۰۱.



همت گمارند، که تربیت جنسی فرزند از سوی والدین، آن‌ها را از آلوده شدن به گناه در آینده باز می‌دارد.^۱

واژه «اهلیکم»

درباره واژه «اهل» نخستین نکته آن است که این واژه، به افراد و اعضای ناظر است که در فارسی، «خانواده» خوانده می‌شود، اما دایره خانواده در این آیه شریف تا کجا است؟ با توجه به آنچه از کتاب‌های لغت و کلمات فقها و کاربردهای روایی و قرآنی به دست می‌آید، واژه «اهل»، مفهومی مُشکک و ذومراتب دارد. در مرحله اول، والدین، فرزندان، نوه‌ها و اجداد، مصادیق واژه اهل به شمار می‌روند. در مراحل بعد، وسعت معنایی اهل شامل همه بستگان نزدیک و کسانی می‌شود که با او زندگی می‌کنند، مثل عموها، عمه‌ها، دایی‌ها و خاله‌ها، عروس‌ها، دامادها، غلام و کنیز و سایر خدمتکاران. از این رو بر اساس این تفسیر از واژه «اهل» و نیز تفسیر مستفاد از آیه وقایه، پدر و مادر وظیفه دارند تا فرزندان خود را آموزش دهند و تربیت نمایند.^۲

ذکر چند نکته در دلالت این آیه بر تربیت جنسی ضروری است:

۱. در مورد اینکه این دلیل شامل کلیه مریبان است یا فقط شامل گروه خاصی از آنها کارگشا خواهد بود. آنچه از بررسی معانی لغوی و کاربردهای «اهل» می‌شود، توجه به معنای مراتب دارد. این واژه در یک مرتبه «اهل» به دست می‌آید، این است که «اهل» اصطلاحی محدود، فقط شامل خانواده کوچک یعنی همسر می‌شود. این معنا در برخی کتب لغت و برخی استعمالات فقهی و قرآنی اراده شده است.^۳

۱. راغب، حسین بن محمد؛ مفردات ألفاظ القرآن؛ ص ۵۳۰.

۲. مصطفوی، حسن؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم؛ ج ۴، ص ۳۸.

۳. همان.



در مرتبه دیگر: افزون بر همسر، فرزندان، به شمار می‌روند «أهل» فرزندان فرزندان، والدین، اجداد و جدات، مصادیق واژه در دایره‌ایی گسترده‌تر از پیش، شامل «أهل» در مرتبه‌ای بالاتر، می‌شود به گونه‌ای که وسعت معنایی آن، همه بستگان نزدیک و کسانی که با شخص زندگی می‌کنند؛ مثل خواهر و برادر، عمو، عمه را در برمی‌گیرد، اما در مورد شمول: شامل دایی و خاله، عروس و داماد و خدمتکاران می‌شود، البته نسبت به همه بستگان هر چند بستگان دور تردید وجود دارد. در نهایت اینکه «أهل» در یک معنا شامل همه کسانی است که نسب، دین و یا چیزی شبیه به آن دو مانند «أهل»، شغل، خانه و شهر آنان را یک جا جمع می‌کند.^۱

در مورد «وقایه» باید بررسی شود که این واژه در آیه شریفه، با توجه به مراتب متعدد معنایی «أهل» در کدام معنا استعمال شده است؟ درباره شمول آیه نسبت به همه بستگان، هر چند بستگان دور، تردید وجود دارد؛ اما مرتبه سوم (همه بستگان نزدیک و کسانی که با شخص زندگی می‌کنند) بعید به نظر نمی‌رسد. پس این آیه، وظیفه تمامی مربیان را برنمی‌شمارد و مربیانی را که از بستگان نزدیک متربی باشند و با او زندگی کنند، مأمور به لزوم وقایه می‌داند. بارزترین مصداق این مربیان، والدین می‌باشند؛ اما بدان محدود نمی‌شود؛ از این رو این امر وظیفه اولیاء است.^۲

اولیاء عبارتند از: والدین، برادر، خواهر و بستگان نزدیکی که به نوعی با متربی زندگی می‌کنند.

حکم مذکور (وقایه) در صورت حرمت یا وجوب کار اولیاء، حصول اطمینان به این امر لازم است که اقداماتشان به گناه جنسی فرزندان یا ترک گناه

۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ مفردات ألفاظ القرآن؛ ص ۴۲.

۲. مصطفوی، حسن؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم؛ ج ۴، ص ۳۹.

جنسی آنان منجر خواهد شد؛ اما اگر این اطمینان حاصل نشود و فقط احتمال منجر شدن به گناه فرزند باشد، نمی‌توان قائل به حرمت آن شد.

معیار گناه متربی در بحث حاضر، گناهی است که پس از بلوغ صورت می‌گیرد؛ زیرا صدق نمی‌کند؛ اما در صدق حرمت اقدامات اولیا، رسیدن متربی به «گناه» پیش از بلوغ، لازم نیست؛ بلکه صرف فراهم آوردن فضایی که در گناه جنسی پس از بلوغ فرزند دخیل باشد، حرام است.

حصول اطمینان و ظن ذکر شده، گاه با تجربه کارشناسی یا عرفی نیز حاصل می‌شود. بدین معنا که عرف یا تجربه و نظر کارشناسان نشان می‌دهد که اقدامات خاص اولیاء یا ترک کارهای خاص از سوی آنها و یا سبک زندگی خاص، به معصیت متربیان در حال یا آینده می‌انجامد. این اقدامات می‌تواند از نوع معاشرت جنسی اولیاء در دید فرزند یا با در اختیار قرار دادن وسایل مختلف کشاننده به سوی گناه جنسی و امثال این‌گونه موارد باشد. البته چنانکه ذکر شد، این امور در صورتی نافذ هستند و تکلیف را بر عهده اولیاء قرار می‌دهند که اطمینان ایجاد کنند.^۱

ممکن است خود اموری که منجر به معصیت جنسی فرزند می‌شوند، در حد حرمت نباشند؛ برای مثال ممکن است دیدن عکس‌ها و فیلم‌های خاص برای غیرمکلف حرام نباشد؛ اما از لحاظ عرف، مشاهده آنها هنگام رسیدن به بلوغ، احتمال دارد خویشتن داری متربی را کاهش دهد یا به بلوغ زودرس او همراه با گناه منجر شود. در چنین صورتی نیز وقایه از سوی اولیاء لازم است.^۲

روش‌های وقایه می‌تواند بدین گونه باشد که اولیاء با انجام تدابیر تربیتی مناسب، متعارف و عقلایی، مانع از وقوع فرزندان در آتش شوند. به این صورت

۱. همان.

۲. اعرافی، علیرضا؛ تربیت فرزند با رویکرد فقهی؛ ص ۱۸۸.

که هم از امر و نهی استفاده کنند و هم موعظه و اقدامات مناسب تأثیرگذار در مُتربی را در حد توان انجام دهند؛ برای مثال، وسایل گناه را از او دور کنند، بر دوستی‌های او نظارت داشته باشند و محیط مناسبی در خانه و خانواده پدید آورند.

بنابراین آیه، مفهوم خیلی وسیعی دارد و شامل همه روش‌هایی می‌شود که می‌توانند اهل را از عذاب الهی حفظ کنند. در نتیجه هم امر و نهی و هم روش‌هایی^۱ که در حفظ فرزندان مؤثر است، در دایره شمول آیه قرار دارد، تربیت وقایی را می‌توان با هر روش تربیتی کارآمد و موافق با شرع، عرف و عقل انجام داد.^۲

تدابیر لازم در روش‌های وقایه به لحاظ شکل و قالب، تابع شرایط علمی و زمانی است. ممکن است علم در یک زمان، تدبیری را کشف کند که پیشتر نبوده است. آیه از این جهت، عام است و همه روش‌ها و تدابیر متعارف برای حفظ از عذاب آتش، در دایره شمول آن واقع است.^۳

اقدامات اولیاء اعم از ایجابی و سلبی است؛ یعنی اولیا باید هم از اقداماتی اجتناب کنند که به گناه قطعی متربی می‌انجامد و هم اقداماتی انجام بدهند که مانع گناه فرزند می‌شود. با توجه به مطالبی که ذکر شد، در دلالت فقهی آیه وقایه بر تربیت جنسی می‌توان گفت: اولیاء وظیفه دارند هر اقدام مشروعی را برای پیشگیری از گناه جنسی متربی، «وقایه» طبق دلیل پس از بلوغ انجام دهند.^۴

۱. همان.

۲. گنابادی، سلطان محمد؛ تفسیر بیان السعاده فی مقامات العباد؛ ص ۲۱۰.

۳. مصطفوی، حسن؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم؛ ج ۴، ص ۳۸.

۴. همان.



۲. رساله الحقوق

دومین دلیل برای اثبات لزوم تربیت جنسی عبارتی از «رساله الحقوق» امام سجاده (ع) است. ایشان در شمار حقوقی که بر عهده انسان است، درباره حق فرزند بر والدین، چنین می‌فرماید:

وَأَمَّا حَقٌّ وَكَذَلِكَ فَإِنَّ تَعَلَّمَ أَنَّهُ مِنْكَ وَ مُضَافٌ إِلَيْكَ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا بِخَيْرِهِ وَ شَرِّهِ وَ
أَنَّكَ مَسْئُولٌ عَمَّا وَكَيْتَهُ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ وَ الدَّلَالَةِ عَلَى رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الْمُعُونَةِ عَلَى طَاعَتِهِ
فَاعْمَلْ فِي أَمْرِهِ عَمَلٌ مَنْ يَعْلَمُ أَنَّهُ مُثَابٌ عَلَى الْإِحْسَانِ إِلَيْهِ مُعَاقِبٌ عَلَى الْإِسَاءَةِ إِلَيْهِ.^۱

حق فرزندان بر تو آن است که بدانی او از تو است و در دنیا و آخرت، با همه خوبی و بدی‌هایش به تو مستند است، و دیگر آن‌که تو درباره آنچه که به سرپرستی‌اش گمارده شده‌ای، مسؤولی! مسؤولیت‌هایی چون نیکو ادب کردن، راهنمایی به سوی خدا، یاری رسانی بر طاعت خدا. پس درباره فرزندان، مانند کسی عمل کن که برای احسانش به فرزند، پاداش می‌گیرد؛ و برای بدی به وی، عقوبت می‌شود. در زنجیره طریق دوم که به شکل خاص، سندی برای نقل رساله حقوق از کتاب اسماعیل بن فضل است.^۲ بیشتر راویان توثیق خاص دارند، اما عبدالله بن أحمد مجهول است و نیز علی بن أحمد بن موسی توصیف ندارد؛ البته شیخ نسبت به وی ترضی کرده است.^۳

همه راویان این زنجیره، توثیق دارند و تنها دو راوی محل بحث است: یکی ابراهیم بن هاشم است که توثیق خاص ندارد و از راه اعتبار رجال «کامل الزیارات» و یا «تفسیر علی بن ابراهیم» و نیز «قاعده اجلاء» قابل تصحیح است؛ و دومین راوی بحث‌برانگیز سند نجاشی، محمد بن فضیل صیرفی است که به نقل

۱. صدوق، ابن بابویه، محمد بن علی؛ الأمالی؛ ج ۲، ص ۶۲۳.

۲. همان، ص ۶۲۴.

۳. خویی، سید ابوالقاسم؛ موسوعه الإمام الخوئی؛ ج ۱۷، ص ۱۴۷.



شیخ طوسی به غلو متهم شده است^۱ و در جایی دیگر، شیخ طوسی وی را تضعیف کرده است.^۲

در کتاب «معجم رجال الحدیث»^۳ چندین دیدگاه برای اعتبار محمد بن فضیل نقل شده است:

۱. محمد بن فضیل از رجال «کامل الزیارات» است. این سخن، دیدگاهی مبنایی است و برخی توثیق رجال «کامل الزیارات» را نمی‌پذیرند.
۲. شیخ مفید وی را تأیید کرده است؛ که البته این توثیق، با تضعیف شیخ طوسی معارض است.

۳. محمد بن فضیل همان «محمد بن قاسم بن فضیل بن یسار» و مورد وثوق است،^۴ چراکه محمد بن فضیل از امام رضا(ع) هم نقل روایات کرده و معاصر محمد بن قاسم بن فضیل بوده است. این دیدگاه به مرحوم اردبیلی و علامه مجلسی منتسب است. مرحوم خویی در جواب می‌گوید: محمد بن فضیل شخصی معروف و دارای کتاب بوده و نام بردن «محمد بن قاسم بن فضیل» با عنوان جدش، بدون هیچ قرینه‌ای، مرسوم نیست.

۴. سید تفریسی بر این باور است که روایات شیخ صدوق از محمد بن فضیل و ابی‌صبحاح زیاد است، ولی شیخ صدوق در مشیخه «من لایحضر»، طریق خود را به کتاب محمد بن فضیل ذکر نکرده است. در صورتی که طریق خود را به محمد بن قاسم بن فضیل متذکر شده است. بنابراین استدلال سید تفریسی، محمد بن فضیل را همان محمد بن قاسم بن فضیل می‌داند. آیت‌الله خویی این استدلال را نیز با این توضیح رد می‌کند که روایات ابی‌صبحاح در کتاب «من

۱. طوسی، محمد بن حسن؛ المبسوط فی فقه الإمامیه؛ ص ۳۶۵.

۲. همان، ص ۳۴۳.

۳. خویی، سید ابوالقاسم؛ موسوعه الإمام الخوئی؛ ج ۱۷، ص ۱۴۸.

۴. اعرافی، علیرضا؛ تربیت فرزند با رویکرد فقهی؛ ص ۱۹۱.



لایحضره الفقیه» از روایات محمد بن فضیل بیشتر است و عدم ذکر شیخ از کسی در مشیخه‌اش، مصادیق دیگری هم دارد و این دلیل بر آن نیست که محمد بن فضیل همان محمد بن قاسم بن فضیل باشد.

۵. آخرین دیدگاه، نظر مرحوم خوئی است. ایشان در پایان بررسی‌ها، طریق شیخ صدوق را به کتاب محمد بن فضیل صحیح می‌داند و چنین می‌نویسد: «و کیف کان، فطریق الشیخ إلیه صحیح، و إن کان فیه ابن ابی جید فإنه ابن ابی جید ثقة، علی الأظهر» بدین ترتیب مرحوم خوئی راهی برای تصحیح محمد بن فضیل نمی‌یابد و تضعیف شیخ طوسی به جای خود باقی می‌ماند.^۱ برای داوری درباره این قضاوت مرحوم خوئی باید گفت که محمد بن فضیل صیرفی، مورد تضعیف شیخ طوسی در یک عبارت قرار گرفته است.^۲

در جای دیگر، شیخ طوسی درباره این راوی گفته: «یرمی بالغلو».^۳ دیدگاه اول، پذیرفته نیست. دیدگاه سوم و چهارم نیز نمی‌توانند محمد بن فضیل را همان محمد بن قاسم بن فضیل ثقه بدانند. اما به نظر می‌رسد از عبارات شیخ مفید درباره محمد بن فضیل نمی‌توان به راحتی صرف‌نظر کرد؛ توصیف شیخ مفید این‌گونه است: «و قد عد الشیخ المفید فی رسالته العددیة محمد بن الفضیل، من الفقهاء و الرؤساء الأعلام، الذین یؤخذ منهم الحلال و الحرام و الفتیا و الأحکام، و لا یظعن علیهم بشیء، و لا طریق لذم واحد منهم».^۴

با کنار هم قرار گرفتن چند قرینه می‌توان گفت که در تعارض کلام شیخ مفید و شیخ طوسی، کلام شیخ مفید مقدم است به این دلایل:

۱. خوئی، سید ابوالقاسم؛ موسوعه الإمام الخوئی؛ ج ۱۷، ص ۱۴۸.

۲. طوسی، محمد بن حسن؛ المبسوط فی فقه الإمامیة؛ ص ۳۴۳.

۳. همان، ص ۳۶۵.

۴. خوئی، سید ابوالقاسم؛ موسوعه الإمام الخوئی؛ ج ۱۷، ص ۱۴۷.

عبارات شیخ مفید بسیار با تأکید و دارای القاب و مضامین عالی است و محمد بن فضیل را از فقها و بزرگانی می‌داند که حلال و حرام از وی گرفته می‌شود و تصریح می‌کند که طعن و مذمت و تضعیفی بر وی وارد نیست، شیخ مفید (۴۱۲م) استاد شیخ صدوق (۴۶۰م) بوده، نسبت به ایشان اقدم است. همچنین شیخ طوسی درباره محمد بن فضیل به یک کلمه «ضعیف» بسنده کرده است و در جایی دیگر نقل کرده که برخی او را به غلو متهم کرده‌اند (یرمی بالغلو) نه این که غلو او محرز باشد. شاید ضعیف دانستن شیخ طوسی، به همین اتهام غلو، مستند باشد در صورتی که شیخ مفید در چندین جمله مدح‌آمیز، هر نوع طعن و ذمی را از او دور کرده است. با توجه به شهرت محمد بن فضیل و کثرت نسبی روایاتش، نجاشی و کشی نیز قذحی برای وی گزارش نکرده‌اند.

شاهد بعدی این که مضامین و متن روایت او هم غالباً با اصول و قواعد شرعی مطابق است. با کنار هم قرار دادن این شواهد، می‌توان از تقدم تأیید شیخ مفید بر تضعیف شیخ طوسی سخن گفت و البته لازمه این داوری، نوعی اطمینان شخصی به قوت این شواهد است. نتیجه آن که با اطمینانی قابل قبول، می‌توان تضعیف محمد بن فضیل را معالجه نمود و در نتیجه سند نجاشی را تصحیح کرد.^۱

این نتیجه‌گیری با اشکالی روبه‌رو است. توضیح آن که نجاشی، متن رساله الحقوق را به ضمیمه این سند، نقل نکرده است. حال چگونه می‌توان متن رساله را که در «تحف العقول»، «خصال» و «من لایحضر» نقل شده و اکنون در دست ما است، بر اساس سند نجاشی تصحیح نمود و به محتوای آن اعتماد کرد؟ علاوه بر این که اتقان و تعالی متن نیز مؤیدی بر تصحیح و اعتماد به این رساله است.^۲

۱. اعرافی، علیرضا؛ تربیت فرزند با رویکرد فقهی؛ ص ۱۹۸.

۲. نوری، محمد اسماعیل؛ آشنایی با ابواب فقه؛ ج ۱۱، ص ۱۶۹.

پاسخ آن است که ادعا شود رساله الحقوقی که نجاشی از آن سخن می‌گوید، همین متنی است که در «تحف العقول»، «خصال» و «من لایحضر» وارد شده است. اتحاد و شباهت بالای نقل‌های رساله را محدث نوری بیان می‌کند و می‌گوید این روایت به قدری معروف و مشهور بوده که اگر اختلاف متن فاحشی وجود می‌داشت، مورد تعریض نجاشی قرار می‌گرفت همان‌طور که روش نجاشی در چنین مواردی تذکر به این موضوع است.^۱

در هر صورت، اگر هم اختلاف نسخه میان نقل‌های تحف العقول، خصال و من لایحضر یافت شود، بخش مورد استشهاد در نوشتار حاضر «وَأَنَّكَ مَسْئُولٌ عَمَّا وَاكْتَبَهُ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ وَالدَّلَالَةِ عَلَى رَبِّهِ...»^۲ در هر سه نقل وجود دارد. به نظر می‌رسد همین راه تصحیح سند، صائب باشد و بدین ترتیب، رساله الحقوق امام زین‌العابدین (ع) از سند معتبر، برخوردار خواهد شد.

بررسی دلالی روایت

از منظر دلالی نیز باید یادآور شد که واژه «حق» بر وجوب و تکلیف دلالت دارد. هر چند در این رساله، برخی از حقوقی که امام برشمرده، در شمار مستحبات است، اما به قرینه واژه مسؤل در عبارت «انک مسؤل»، وجوب برداشت می‌شود. بدین ترتیب، تلاش برای ادب نیکوی فرزند، راهنمایی فرزند به سوی خدا و یاری وی در بندگی خداوند، از وظایف الزامی والدین به شمار می‌رود.^۳

شاهد مثال، عبارت «الدلالة على ربه» است که به نکاتی در مفهوم آن باید توجه کرد: واژه «الدلالة» نوعی آگاهی بخشی است؛ اما به تناسب حکم و موضوع،

۱. همان، ص ۱۷۱.

۲. احسانی، محمد بن علی؛ عوالی اللثالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة؛ ج ۳، ص ۳۷۲.

۳. اعرافی، علیرضا؛ تربیت فرزند با رویکرد فقهی؛ ص ۱۹۰.

تنها آموزش دین، مدلول این روایت نیست و تربیت فرزند و ایجاد التزام و پایبندی فرزند را هم در بر می‌گیرد.

عبارت «راهنمایی به سوی خدا»، تنها معارف توحیدی و خداشناسی را شامل نمی‌شود و اگر هم به این حوزه محدود باشد، با الغای خصوصیت یا تنقیح مناط، دیگر حوزه‌های عقایدی به خصوص اخلاق و تربیت جنسی را نیز شامل می‌شود. مانند دلیل پیشین که متضمن واژه «اهل» بود و به صورت اطلاق، همه مراحل تربیت و همه دوران سنی فرزند را شامل می‌شد، در این دلیل واژه «ولد» نیز چنین کارکردی دارد.^۱ تنها قیدی که حکم «و جوب راهنمایی فرزند به سوی خداوند» را محدود می‌نماید، این است که فرزند باید به لحاظ سنی و توان شناختی، به حدی باشد که راهنمایی و خدانمایی را درک کند. بدین ترتیب، حکم این روایت، دوره‌ای را در بر می‌گیرد که کودک به سن تمییز رسیده باشد. بنابراین وظیفه تربیت در همه سنین بر عهده والدین است که تربیت جنسی را هم شامل می‌شود. هر چند به اقتضای شرایط سنی و شناختی، روش امثال این تکلیف باید متفاوت باشد و نوع اقدامات تربیت برای کودک ۷ ساله با نوجوان ۱۵ ساله و یا فرزندی که به دوران جوانی رسیده، کاملاً متمایز است.^۲ نتیجه آن که این دلیل نیز مانند آیه وقایه، به شایستگی، مدعا (و جوب تربیت جنسی فرزندان بر والدین) را اثبات می‌نماید.

۳. دلیل فحوای وظیفه تربیت

از دیگر ادله و جوب تربیت جنسی بر والدین، فحوای ادله‌ای است که وظیفه تربیت عبادی را بر عهده والدین می‌نهد. تقریر این دلیل بدین صورت است که وقتی والدین در قبال نماز، روزه و... فرزندان و به ویژه در دوران پیش از بلوغ و

۱. نوری، محمد اسماعیل؛ آشنایی با ابواب فقه؛ ج ۱، ص ۱۶۹.

۲. همان.



حتی از سن تمییز، تکالیف الزامی و استحبابی بر عهده دارند، به طریق اولی یا از باب مقدمه، حتماً نسبت به تربیت اعتقادی او هم وظیفه دارند.

برای اثبات مستقل وظیفه الزامی والدین در تربیت عبادی، مجالی در این

مقال نیست، اما به اجمال به یک روایت صحیح‌السند اشاره می‌شود:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ (ع) قَالَ إِنَّا نَأْمُرُ صِبْيَانَنَا بِالصَّلَاةِ إِذَا كَانُوا بَنِي خَمْسِ سِنِينَ فَمُرُوا صِبْيَانَكُمْ بِالصَّلَاةِ إِذَا كَانُوا بَنِي سَبْعِ سِنِينَ وَ نَحْنُ نَأْمُرُ صِبْيَانَنَا بِالصَّوْمِ إِذَا كَانُوا بَنِي سَبْعِ سِنِينَ بِمَا أَطَقُوا مِنْ صِيَامِ الْيَوْمِ إِنْ كَانَ إِلَى نِصْفِ النَّهَارِ أَوْ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ أَوْ أَقَلَّ فَإِذَا غَلِبَهُمُ الْعَطَشُ وَالْعَرْتُ أَفْطَرُوا حَتَّى يَتَعَوَّدُوا الصَّوْمَ وَيَطِيقُوهُ فَمُرُوا صِبْيَانَكُمْ إِذَا كَانُوا بَنِي تِسْعِ سِنِينَ بِالصَّوْمِ مَا اسْتَطَاعُوا مِنْ صِيَامِ الْيَوْمِ فَإِذَا غَلِبَهُمُ الْعَطَشُ أَفْطَرُوا.^۱

ما کودکانمان را در ۵ سالگی به نماز امر می‌کنیم، پس شما کودکانتان را در ۷ سالگی به نماز امر کنید؛ ما کودکانمان را در ۷ سالگی به روزه امر می‌کنیم به اندازه‌ای که توان دارند، تا نیمه روز یا بیشتر یا کمتر؛ و زمانی که تشنگی و گرسنگی بر آنان غلبه کرد، افطار می‌کنند تا به روزه عادت کنند و طاقت بیاورند؛ پس شما هم کودکانتان را در ۹ سالگی به روزه امر نمایید تا مقداری که می‌توانند و زمانی که تشنگی بر آنان غلبه کرد، افطار نمایند.

ملاحظه می‌شود که امام با واژه «مروا» در دو فراز می‌فرماید که فرزندانان را در ۷ سالگی به نماز امر کنید و در ۹ سالگی به روزه. به عبارت دیگر نماز خواندن در ۷ سالگی و روزه گرفتن در ۹ سالگی برای کودک نابالغ، استحباب دارد؛ اما توجه والدین به این دو فریضه و آماده‌سازی و عادت‌دهی کودک درباره این دو امر، واجب است.

همان‌طور که در روایت به صراحت بیان شد، فلسفه این اقدامات تربیتی، عادت‌دهی است «حتی یَتَعَوَّدُوا»؛ بنابراین امر نمودن، موضوعیتی ندارد و دیگر

۱. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ ج ۳، ص ۴۰۹.

شیوه‌های تربیتی را نیز شامل می‌شود و به اصطلاح از شیوه‌های کلامی دیگر نیز الغاء خصوصیت می‌شود و مسلم است که این دلیل و ادله مشابه، وظیفه الزامی تربیت اعتقادی را در دوران پیش از بلوغ و حتی از ۷ سالگی، یا از باب اولویت یا مقدمه، شامل می‌شود.^۱

۴. تعمیم سیره تربیت اخلاقی و تربیتی معصومین(ع) به تربیت جنسی فرزندان

سیره عملی معصومین(ع) در عرصه تربیت فرزندان را نیز می‌توان دلیل دیگری بر مدعا تلقی کرد. در قرآن و روایات، بسیار می‌بینیم که معصومان(ع) به تربیت اخلاقی و عبادی فرزندان خود توجه داشته‌اند، پس شیعیان نیز باید با تأسی به این سیره و تعمیم آن، تمام موانع را برطرف و به مقتضیات تربیت کودکان خود و به خصوص تربیت جنسی فرزندان خویش، توجه داشته باشند.^۲ چند نکته را باید متذکر شد:

اولاً، در اصل این سیره، شکی نیست، اما در اثبات این امر که این سیره در دوران کودکی و پیش از بلوغ بوده، باید دقت نمود و قرائن و مؤیداتی فراهم کرد.

ثانیاً، باید میان مسؤولیت امامت، نبوت و مسؤولیت پدری این معصومان(ع) تفکیک نمود؛ زیرا تعمیم وظیفه رسالت و امامت به دیگران و یا تعمیم وظیفه اجتماعی معصومان(ع) درباره پیروان خود به وظیفه‌ای خانوادگی، نیازمند دلیل است و باید شواهدی بر آن اقامه نمود.

ثالثاً، باید توجه داشت که سیره، تنها بر جواز به معنای عام دلالت دارد و برای دلالت بر وجوب باید شواهد و قرائن کافی داشت، البته باید به تفاوت ولد، ابن، صبی و... و محدوده سنی هر یک توجه نمود.

۱. همان.

۲. احسانی، محمد بن علی؛ عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة؛ ج ۳، ص ۳۳۷.



نتیجه‌گیری

تربیت، پروردن معنوی و ایجاد عادات و ملکاتی در فرد است که او را به سوی کمال سوق دهد. دین نسبت به امر تربیت ساکت نیست. تربیت فریضه‌ای الهی است و بر مریبان که متولی تربیت هستند و در صدر آنان پدر و مادر، لازم است که به وظیفه خود آگاه شوند و با به کارگیری روش‌های مناسب و مطلوب، به انجام وظیفه پردازند.

تربیت، امری جدا و مستقل از ولایت است. تفاوت تربیت با ولایت در مربی و سن متربی است. مربی شامل پدر و دیگران می‌شود، ولی ولایت منحصر در پدر و جد پدری یا قائم مقام آنان است. ولایت با بلوغ منقطع می‌گردد، ولی تربیت دائمی است. تربیت امری جدا و مستقل از حضانت است. حضانت در فقه بیشتر به معنای نگاهداری فرزند است و با بلوغ پایان می‌یابد، ولی تربیت دائمی است. مستند این مطلب عام بودن بسیاری از روایات تربیتی است که مربوط به بعد از سن رشد و بلوغ است. از آنجا که سن تربیت با بلوغ پایان نمی‌پذیرد، همه افراد به نوعی متربی می‌شوند و اگر طفل و نوجوان سرآمد متربیان محسوب می‌شوند، به این علت است که امید تغییر در آنها بالاست و تأثیر در آنان نیز پایدار می‌باشد و چون نقشی در سنگ می‌گردد.

مستند حکم تکلیفی بودن تربیت در حق مریبان، آیه «وقایه»، «امر به صلوٰه» و روایات مختلف و عدیده‌ای است که نشان از واجب بودن تربیت دارد. در آیه وقایه، صیغه امر به کار رفته که نشان از وجوب دارد و کلمه اهل، متربی را نزدیکان فرد می‌نماید و نه فقط فرزند و خانواده. از روایات ذیل آیه مثل روایت پیامبر اکرم (ص) فهمیده می‌شود که مراد آیه، پیش‌گیری است که معنایش تربیت افراد می‌شود. آیه امر به صلوٰه نیز به صیغه امر و نسبت به اهل وارد شده و از روایات همچون روایت امام صادق (ع) و کلام فقها فهمیده می‌شود که آیه مختص

به نماز نیست و مراد از آن، کشیدن افراد به ادب و طاعت خداوند است که همان تربیت اهل است.

پس روایات حقوق فرزند، تربیت را حق فرزند بر پدر می‌شمرند و حتی وجوب تربیت فرزند بر پدر نیز بر اساس این روایات، از جمله روایت تقسیم سن تربیت به سه بازه هفت ساله، با بلوغ پایان نمی‌یابد. بسیاری روایات دیگر نیز دلالت دارند که اگر افرادی به صورت مشخص متولی امر تربیت نباشند، موجب لغو بودن این روایات می‌شود.

منابع و مآخذ:

* قرآن کریم.

* نهج البلاغه.

۱. ابن سینا، حسین؛ *تدابیر المنازل*؛ تهران: امیرکبیر؛ چاپ اول، ۱۳۵۹ ش.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ *لسان العرب*؛ بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزيع، ۱۴۱۴ ق.
۳. احسائی، محمد بن علی؛ *عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیّه*؛ تهران: سیدالشهدا(ع)؛ اول، ۱۴۴۰ ق.
۴. اصفهانی، محمدتقی؛ *تبصره الفقهاء*؛ قم: مجمع الذخائر الاسلامیه، ۱۴۲۷ ق.
۵. اعرافی، علیرضا؛ *تربیت فرزند با رویکرد فقهی*؛ قم: مؤسسه اشراق و عرفان، ۱۳۹۵ ش.
۶. انصاری، مرتضی؛ *النکاح*؛ قم: کنگره بزرگداشت شیخ انصاری، ۱۴۱۵ ق.
۷. پاینده، ابوالقاسم؛ *نهج الفصاحه* (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول الله(ع))؛ تهران: دنیای دانش، ۱۳۸۲ ش.
۸. ثابت، حافظ؛ *تربیت جنسی در اسلام*؛ قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، ۱۳۸۵ ش.
۹. ثقفی، ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال؛ *الغارات*؛ تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۹۵ ق.
۱۰. حرعاملی، محمدبن حسن؛ *وسائل الشیعه*؛ قم: مؤسسه آل‌ال‌بیت(ع)، ۱۴۰۹ ق.
۱۱. حکیم، محسن؛ *مستمسک العروه الوثقی*؛ قم: مؤسسه دارالتفسیر، ۱۳۱۶ ق.
۱۲. خمینی، سید روح الله؛ *کتاب البیع*؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۱ ق.

۱۳. خویی، سید ابوالقاسم؛ **موسوعة الإمام الخوئی**؛ قم: مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی؛ چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ **مفردات ألفاظ القرآن**؛ لبنان: دارالعلم، ۱۴۱۲ق.
۱۵. راوندی، سعید بن هبة الله قطب الدین؛ **فقه القرآن**؛ قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۵ق.
۱۶. سبزواری، سید عبدالاعلی؛ **مذهب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام**؛ قم: مؤسسه المنار، ۱۴۱۳ق.
۱۷. شهید اول، محمد بن مکی؛ **القواعد و الفوائد**؛ قم: کتاب فروشی مفید، بی تا.
۱۸. شهید ثانی، زین الدین؛ **منیة المرید**؛ قم: مکتب الإعلام اسلامی، ۱۴۰۹ق.
۱۹. صدوق، محمد بن علی؛ **الأمالی**؛ تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ش.
۲۰. موسوی خویی، سید ابوالقاسم؛ **مبانی العروه الوثقی کتاب النکاح**؛ قم: دارالعلم، ۱۴۱۹ق.
۲۱.؛ **علل الشرائع**؛ قم: کتاب فروشی داوری، ۱۳۸۵.
۲۲.؛ **من لا یحضره الفقیه**؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
۲۳. طباطبایی، سید محمد حسین؛ **المیزان**؛ ترجمه: ناصر مکارم شیرازی، قم: بنیاد، ۱۳۶۷ش.
۲۴. طرابلسی، قاضی عبدالعزیز ابن برآج؛ **المهذب**؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۳۰ق.
۲۵. طوسی، محمد بن حسن؛ **المبسوط فی فقه الإمامیة**؛ تهران: المکتبه المرتضویة، ۱۳۸۷ق.
۲۶. علامه حلی، حسن بن یوسف؛ **قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام**؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق.

۲۷. غزالی، محمد؛ *احیاء علوم الدین*؛ ترجمه: مؤیدالدین محمد خوارزمی، ج ۳، ص ۵۸.
۲۸. فقیهی، علی نقی؛ *تربیت جنسی، مبانی اصول از منظر قرآن و حدیث*؛ قم: دارالحدیث، دوم، ۱۳۸۷ ش.
۲۹. فیض کاشانی، محسن؛ *الوافی*؛ تهران: چاپ اول، ۱۴۰۶ ق.
۳۰. قائمی، علی؛ *خانواده و مسائل جنسی کودکان*؛ تهران: انجمن اولیاء و مربیان، بی تا.
۳۱. کاشف الغطاء، محمدحسین بن علی؛ *سؤال و جواب*؛ مؤسسه کاشف الغطاء، بی تا.
۳۲. کلینی، محمد بن یعقوب؛ *الکافی*؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۲۹ ق.
۳۳. گنابادی، سلطان محمد؛ *تفسیر بیان السعاده فی مقامات العباده*؛ بیروت: الاعملى للمطبوعات، ۱۴۰۸ ق.
۳۴. لخمی شامی طبرانی، ابوالقاسم سلیمان بن احمد؛ *معجم الکبیر*؛ عربستان: بی جا، بی تا.
۳۵. مجلسی، محمدباقر؛ *مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول (ص)*؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ ق.
۳۶.؛ *بحار الأنوار*؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۳۷. محقق حلی، نجم‌الدین جعفر بن حسن؛ *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام*؛ قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ ق.
۳۸. مصطفوی، حسن؛ *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*؛ تهران: مرکز کتاب للترجمة و النشر، ۱۴۰۲ ق.
۳۹. مطهری، مرتضی؛ *تعلیم و تربیت در اسلام*؛ تهران: صدرا، ۱۳۸۶ ش.
۴۰. مظفر، محمدرضا؛ *اصول الفقه*؛ قم: انتشارات اسماعیلیان، ۱۳۷۳ ش.

۴۱. موسوی، سید نقی؛ *پیشینه‌شناسی رویکرد فقهی به تربیت*؛ دو فصلنامه مطالعات فقه تربیتی؛ شماره ۱، ۱۳۹۲ش.
۴۲. مهیار، رضا؛ *فرهنگ ابجدی عربی فارسی*؛ تهران: اسلامی، ۱۳۷۰ش.
۴۳. نائینی، محمدحسین؛ *فوائد الأصول*؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۴۴. نجفی، محمدحسن؛ *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*؛ بیروت: داراحیاء التراث العرب. ۱۴۰۴ق.
۴۵. یزدی، سید محمدکاظم طباطبایی؛ *تکملة العروة الوثقی*؛ قم: ۱۴۱۴ق، المتقی الهندی، (بی‌جا).
۴۶. متقی الهندی، علی بن حسام الدین؛ *کنز العمال*؛ بیروت: داراحیاء الکتب علمیہ، ۱۹۹۸م.